

الذهبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش گروهی از محققان، بیروت، الرساله، ۱۴۱۳ق؛ **السيره النبويه**: ابن هشام (م. ۲۱۸ق.)، به کوشش محمد محیی الدین، مصر، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده، ۱۳۸۳ق؛ **شواهد التنزیل**: الحاکم الحسکانی (م. ۵۰۶ق.)، به کوشش محمودی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ق؛ **صحیح البخاری**: البخاری (م. ۲۵۶ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۱ق؛ **الطبقات الکبری**: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق؛ **الفارات**: ابراهیم الثقفی الکوفی (م. ۲۸۳ق.)، به کوشش الحسینی، بهمن، ۱۳۵۵ش؛ **الغیبه**: الطوسی (م. ۴۶۰ق.)، به کوشش التهرانی و ناصح، قم، المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق؛ **الکافی**: الکلینی (م. ۳۲۹ق.)، به کوشش غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ش؛ **کفایه الاثر**: علی بن محمد خزاز قمی (م. ۴۰۰ق.)، به کوشش کوه کمری، قم، بیدار، ۱۴۰۱ق؛ **مجمع البیان**: الطبرسی (م. ۵۴۸ق.)، به کوشش گروهی از علما، بیروت، اعلمی، ۱۴۱۵ق؛ **المجموع شرح المہذب**: النووی (م. ۶۷۶ق.)، دار الفکر؛ **المستدرک علی الصحیحین**: الحاکم النیشابوری (م. ۴۰۵ق.)، به کوشش مرعشلی، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق؛ **مسند احمد**: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، بیروت، دار صادر؛ **المعارف**: ابن قتیبہ (م. ۲۷۶ق.)، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳ش؛ **المغازی**: الواقدی (م. ۲۰۷ق.)، به کوشش مارسدن جونس، بیروت، اعلمی، ۱۴۰۹ق؛ **مناقب الامام امیر المؤمنین**: محمد بن سلیمان الکوفی (م. ۳۰۰ق.)، به کوشش محمودی، قم، احیاء الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۲ق؛ **مناقب علی بن ابی طالب** علیه السلام: احمد بن مردویه (م. ۴۱۰ق.)، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۴ق؛ **المنتظم**: ابن جوزی

(م. ۵۹۷ق.)، به کوشش محمد عبدالقادر و دیگران، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق. **نسب المعد و الیمن الکبیر**: ابن الکلبی (م. ۲۰۴ق.)، به کوشش محمود فردوس، بیروت، دار الیقظه؛ **وسائل الشیعہ**: الحر العاملی (م. ۱۱۰۴ق.)، به کوشش آل البیت علیہم السلام، قم، ۱۴۱۴ق؛ **وفاء الوفاء**: السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

عبدالقادر کمالی



## ابوسفیان: سرسلسله امویان سفیانی و از

### سرسخت ترین دشمنان پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه

کنیه و نام و نسب او ابوسفیان / ابوحنظله صخر بن حرب بن امیه بن عبد شمس اموی است.<sup>۱</sup> مادرش صفیه دختر حزن هلالیه، عمه میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.<sup>۲</sup> بنا بر سخن مشهور ۱۰ سال پیش از عام الفیل در مکه زاده شد.<sup>۳</sup> بر این اساس، تولد او را باید در حدود سال ۵۶۰م. دانست.

### ◀ دوره های زندگی: زندگی ابوسفیان

را می توان به شش دوره قسمت کرد که پیدایش اسلام آن را در معرض تلاطم قرار داده است:

۱. المقتنی، ج ۱، ص ۲۷۷.

۲. الاصابه، ج ۳، ص ۳۳۳.

۳. الاصابه، ج ۳، ص ۳۳۳.

خانه ریطه یا رائطه دختر ابوالعباس معروف بوده است.<sup>۷</sup> (← خانه ابوسفیان) خانه خدیجه همسر پیامبر ﷺ در همسایگی همین منزل بوده است.<sup>۸</sup> (← خانه خدیجه)

در روزگار جاهلیت، مقام قیادت\* یا رهبری جنگجویان از عبدمناف به عبد شمس، سپس به امیه، حرب و سرانجام به ابوسفیان رسید.<sup>۹</sup> بعدها وی در غزوه‌های احد و احزاب بر ضد اسلام عهده‌دار همین سمت بود.<sup>۱۰</sup> نیز پرچم سیاه عقاب در آغاز ظهور اسلام نزد وی بوده است.<sup>۱۱</sup> او خط را از پدرش آموخت<sup>۱۲</sup> و به شعر و ادب دلبستگی داشت. با آن که شعرهای فراوانی از او نمانده، برخی او را در حد شاعران عهد جاهلیت شمرده‌اند.<sup>۱۳</sup> آنان شعری از ابوسفیان را شاهد می‌آورند که در آن، شهر «صلاح» (از نام‌های مکه پیش از اسلام) را نفوذناپذیر دانسته است.<sup>۱۴</sup>

۲. از بعثت پیامبر ﷺ تا هجرت به مدینه (۶۱۰-۶۲۳ م.): در این دوره، ابوسفیان از اصلی‌ترین دشمنان اسلام و پیامبر ﷺ شناخته

۱. پیش از بعثت پیامبر ﷺ (۵۶۰ م.): ابوسفیان در روزگار جاهلیت از صاحب رأی‌ترین اشراف و بازرگانان قریش بوده است.<sup>۱</sup> او با دیگر مردان قریش به سفرهای تجاری می‌رفت. با عباس بن عبدالمطلب، عموی پیامبر ﷺ نیز دوستی و آمد و شد داشت. به گفته ابن عباس، هنگامی که آن دو برای بازرگانی به یمن رفته بودند، خبر بعثت پیامبر ﷺ با نامه حنظله پسر ابوسفیان به آنان رسید.<sup>۲</sup> در روایتی از هیثم بن عدی نقل شده که ابوسفیان با گروهی از قریش و ثقیف به قصد بازرگانی به عراق در قلمرو ساسانیان رفته است.<sup>۳</sup> او بازرگانان را با سرمایه خود تجهیز می‌کرد و اموال قریش را به سرزمین‌های غیر عربی می‌برد.<sup>۴</sup>

ابوسفیان از رهگذر بازرگانی ثروتی انبوه فراهم آورد؛ چنان که خانه فرزندان جحش، مهاجران مسلمان، را بدون رضایت آنان به ۴۰۰ دینار از علقمة بن حارث خرید.<sup>۵</sup> وی در مکه چندین خانه داشت<sup>۶</sup> و خانه اصلی او میراث پدرش حرب و به گزارش‌های، متعلق به شیبة بن ربیع بود. این خانه در زمان فاکهی به

۷. اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۸.  
 ۸. اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۳۲.  
 ۹. اخبار مکه، ازرقی، ج ۱، ص ۱۱۵؛ النهایه، ج ۴، ص ۱۱۹.  
 ۱۰. السیرة الحلییه، ج ۱، ص ۲۴.  
 ۱۱. السیرة الحلییه، ج ۲، ص ۷۳۴.  
 ۱۲. صبح الاعشی، ج ۳، ص ۱۴.  
 ۱۳. الفصول المختاره، ص ۲۴۸.  
 ۱۴. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۱۹.

۱. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۴۵۴.  
 ۲. کفایة الطالب، ج ۱، ص ۱۶۶.  
 ۳. الاصابه، ج ۵، ص ۲۵۴.  
 ۴. الاغانی، ج ۶، ص ۳۵۹.  
 ۵. الطیقات، ج ۴، ص ۱۰۲؛ عبون الاثر، ج ۱، ص ۲۲۸.  
 ۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۷۸.

می‌شود.<sup>۱</sup> پیشینه این دشمنی به دوران دعوت مخفیانه پیامبر ﷺ بازمی‌گردد. در آن دوره، ابوسفیان با گروهی از مشرکان قریش، مسلمانانی را که پنهانی نماز می‌گزاردند، دشنام داد و سعد بن ابی‌وقاص تازه مسلمان، با استخوان شتر یکی از مشرکان را زخمی کرد.<sup>۲</sup> پس از هجرت شماری از مسلمانان به حبشه، ابوسفیان، عمرو بن عاص و عماره بن ولید را با هدایایی نزد نجاشی فرستاد تا زمینه بازگرداندن آنان را به مکه فراهم سازد.<sup>۳</sup> در همان حال، جاذبه قرآن و اسلام، او و دیگر سران شرک را به خود جذب می‌کرده است.<sup>۴</sup>

هنگامی که سران شرک در مکه از تسلیم پیامبر ﷺ نا امید شدند، کوشیدند هوادارانش را از او دور سازند. از همین رو، ابوسفیان و ابو جهل از ابوطالب خواستند تا محمد ﷺ را به آنان بسپارد و به جای او عماره بن ولید را به فرزندی بپذیرد.<sup>۵</sup> در آستانه هجرت پیامبر ﷺ به مدینه پس از بیعت عقبه دوم، ابوسفیان و دیگر اشراف قریش در دار الوندوه گرد آمدند تا درباره شیوه برخورد با پیامبر گفت‌وگو کنند.

این روز را بعدها «یوم الزحمة» خواندند.<sup>۶</sup> ابوسفیان هنگام هجرت پیامبر ﷺ به مدینه، سُرَاقَة بن مالک، قیافه‌شناس مدلیجی، را فرستاد که رد پای پیامبر را تا غار تعقیب کند.<sup>۷</sup>

۳۷. از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه تا صلح حدیبیه (۱-۶۶ق.): در این دوره، نام ابوسفیان بیشتر در سفرهای تجاری و رویارویی قریش با مسلمانان یاد شده است. وی در آن دوره، برای مبارزه با گسترش اسلام تلاش فراوان کرد. او در هشتمین ماه هجرت<sup>۸</sup> با ۲۰۰ مشرک قریشی در بطن رایغ میان مدینه و جحفه<sup>۹</sup>، در محلی به نام ثنیة المرء، با شماری از جنگجویان مسلمان زیر فرمان عبیده بن حارث روبه‌رو شد. برخی امیر مکیان را در آن رخداد مکرز بن حفص پنداشته‌اند؛ اما بیشتر مورخان، از جمله واقدی و طبری، ابوسفیان را سرکرده این دسته دانسته‌اند.<sup>۱۰</sup>

در رخدادی که به جنگ بدر انجامید، ابوسفیان با ۷۰ سوار، کاروانی تجاری را رهبری می‌کرد. پیش از آن، در همان حال که کاروان را از شام به حجاز بازمی‌گرداند، خبرها را جست‌وجو می‌کرد؛ زیرا بیم داشت

۱. نک: الطیقات، ج ۱، ص ۲۰۱؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲. الکامل، ج ۲، ص ۶۰.

۳. ذخائر العقبی، ص ۲۰۸.

۴. السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۱، ص ۵۰۵.

۵. الحجة الزاهب، ص ۳۵۴.

۶. تاریخ طبری، ج ۱، ص ۵۶۶.

۷. ثمار القلوب، ص ۱۲۰-۱۲۱.

۸. نک: معجم ما استعجم، ج ۷، ص ۶۵۷.

۹. معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۶۲۵.

۱۰. نک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱.

سلام بن مشکم\*، خزانه‌دار یهودیان بنی‌نضیر، شد و اخبار مدینه را دریافت کرد.<sup>۷</sup> آن‌گاه مردانی را به این شهر فرستاد. آنان نخلستانی کوچک را در ناحیه عُرَیض\* آتش زدند<sup>۸</sup> و با کشتن معبد بن عمرو انصاری<sup>۹</sup> و هم‌پیمانانش، در مردم مدینه هراس افکندند. رسول خدا ﷺ آنان را تا قرقرة الکدر دنبال کرد. ابوسفیان و یارانش شتابان گریختند و برای سبک کردن بار خود، کیسه‌های آرد خویش را در کشتزارهای اطراف مدینه رها ساختند. از این روی، این غزوه را «سویق» نام نهادند.<sup>۱۰</sup>

قریش که پس از جنگ بدر از نا امن شدن راه بازرگانی خود به شام در هراس بود، راه عراق را برگزید. پیامبر ﷺ در جمادی الثانی سال سوم ق.<sup>۱۱</sup> زید بن حارثه را به آبگاه قرده در نجد<sup>۱۲</sup> در مسیر راه جدید آنان فرستاد. ابوسفیان در این کاروان، باری سنگین از نقره حمل می‌کرد. بازرگانان قریش مردی از بنی‌بکر بن وائل به نام فرات بن حیان را استخدام کرده بودند تا آنان را راهنمایی کند. ابوسفیان و صفوان بن امیه در تغییر مسیر تجاری قریش نقش فراوان داشتند. در این نبرد

که مسلمانان بر او بتازند. او در سرگین چارپایان منطقه بدر، هسته خرما یافت و به آمدن سواران یثربی پی برد. از همین رو، مسیرش را تغییر داد<sup>۱</sup> و با آگاه شدن از ورود مسلمانان به بدر، شتابان از معرکه گریخت. سپس کسی را نزد سپاه قریش فرستاد و از آنان خواست تا به مکه بازگردند. اما ابوجهل بر جنگ تا نابودی مسلمانان پای فشرد. سرانجام در کنار آب‌های بدر جنگی رخ داد که به شکست قریش و کشته شدن و اسارت شمار درخور توجه سران شرک انجامید. حنظله پسر ابوسفیان در شمار کشته شدگان و عمرو پسر دیگرش در زمره اسیران بودند.<sup>۲</sup> (← غزوه بدر)

ابوسفیان اگر چه نمی‌توانست در جنگ بدر حضور داشته باشد، پس از بازگشت شکست خوردگان قریشی از بدر عهد کرد که تن نشوید و خود را نیاراید<sup>۳</sup> تا هنگامی که با محمد نبرد کند.<sup>۴</sup> او و همراهانش در ذی قعدة سال دوم ق.<sup>۵</sup> بیابان نجد را پیمودند تا به سر قنات کوه نَبِیت<sup>۶</sup> رسیدند. ابوسفیان مهمان

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۱۳، ۲۴.

۲. الدرر، ص ۱۱۱.

۳. الطبقات، ج ۲، ص ۳۰.

۴. السیره النبویه، ابن هشام، ج ۲، ص ۵۵۹؛ السیره النبویه، ابن کثیر، ج ۲، ص ۵۴۰.

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱.

۶. معجم ما استعجم، ج ۴، ص ۱۲۹۵.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰.

۸. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۴.

۹. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۱.

۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۰.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۴.

۱۲. معجم ما استعجم، ج ۳، ص ۱۰۱۸.

غنایم بسیار نصیب مسلمانان شد.<sup>۱</sup> جنگ احد از رخدادهایی بود که ابوسفیان در آن نقشی مهم داشت. اندیشه برپایی این جنگ به شکست قریش در بدر بازمی‌گردد. پس از آن که کاروان تجاری ابوسفیان (عیر) و سپاه جنگی قریش (نغیر) به مکه بازگشتند، برخی از مردان قریش همچون عکرمه بن ابی جهل، صفوان بن امیه، عبدالله بن ابی ربیع و دیگر بازماندگان کشتگان بدر نزد ابوسفیان رفتند و همگی بر آن شدند که از بازرگانان مکه بخواهند تا با سرمایه‌ای که در کاروان دارند، جنگی با محمد ﷺ را تدارک کنند.<sup>۲</sup> قریش و وابستگان آن همچون قبایل کنانه و تهامه گرد هم آمدند.<sup>۳</sup> این لشکر به رهبری ابوسفیان<sup>۴</sup> در شوال سال سوم ق. در دامنه کوه احد موسوم به «عینین»<sup>۵</sup> فرود آمد. آنان چارپایان خود را در کشتزارهای صَمْعَه، زمینی نزدیک احد، رها کردند.<sup>۶</sup> پرچمداری قریش در این جنگ با بنی‌عبدالدار بود که ابوسفیان در برانگیختن آنان نقش فراوان داشت.<sup>۷</sup> در این نبرد، ابوسفیان تا پای مرگ پیش رفت.

او در مصاف با حنظله بن ابی‌عامر بر زمین افتاد؛ اما پیش از آن که حنظله او را بکشد، ضربه شداد بن اسود به زندگی حنظله پایان داد.<sup>۸</sup>

جنگ احد به سبب سرپیچی از فرمان پیامبر ﷺ به شکست مسلمانان انجامید. (← جنگ احد) مُثله کردن پیکر حمزه عموی پیامبر ﷺ در این جنگ از کارهای هند همسر ابوسفیان بود.<sup>۹</sup> گویا یکی از علل بازگشت سپاه قریش به مکه پس از شکست مسلمانان، شایعه قتل پیامبر ﷺ بوده است. در برخی گزارش‌ها آمده که ابوسفیان پس از جنگ هنوز در پی آسیب رساندن به پیامبر ﷺ بوده و مسلمانان به فرمان رسول خدا، در برابر پرسش او از زنده بودن یا نبودن ایشان سکوت کرده‌اند.<sup>۱۰</sup> روایت‌های حاکی از اعتقاد استوار ابوسفیان به بت‌پرستی، بیشتر به همین جنگ مربوط می‌شود. او پیش از جنگ از هبل یاری جست<sup>۱۱</sup> و در همین نبرد، دو بت بزرگ را با خود آورد.<sup>۱۲</sup> وی در پایان جنگ، علی را به لات و عُزَی سوگند داد که آیا محمد ﷺ کشته شده است<sup>۱۳</sup> و سپس شعارهای

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۳۶؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۵.

۲. الطبقات، ج ۲، ص ۳۷.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۸.

۴. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۷.

۵. معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۴، ۱۷۴.

۶. معجم البلدان، ج ۳، ص ۴۲۴.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴.

۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۹.

۹. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۱.

۱۰. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۳۸.

۱۱. النهایه، ج ۳، ص ۲۹۴.

۱۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۲.

۱۳. تفسیر قمی، ص ۱۱۷.

بنی عمرو پیغام داد که برای آزادی او راهی بجویند.<sup>۵</sup>

در سال چهارم ق. قبایل عَضَل و قاره با نیرنگ، شش مسلمان را برای تعلیم قرآن و شریعت دعوت کردند؛ ولی به هدف امتیازخواهی از قریش چهار تن از آنان را کشتند و دو تن را به قریش سپردند تا به خونخواهی از کشتگان خود بکشند. این حادثه به «رجیع» یا سربه مرثد بن ابی مرثد غنوی<sup>۶</sup> معروف است. یکی از مسلمانان دستگیر شده، زید بن دژنه بود. صفوان بن امیه با یکی از موالی خود به نام نسطاس او را از حرم بیرون برد تا بکشد. گروهی از قریش، از جمله ابوسفیان، برای تماشای قتل او گردآمدند. زید پیش از اعدام، وفاداری خود را به پیامبر ﷺ تأکید کرد و موجب شگفتی ابوسفیان شد. ابوسفیان از وی پرسید: آیا دوست داری به جای تو محمد کشته می‌شد؟ وی گفت: دوست ندارم در خانه باشم و خاری به بدن محمد ﷺ بخالد.<sup>۷</sup>

مدتی بعد، پیامبر ﷺ به قصد رویارویی با سپاه ابوسفیان عازم بدر شد. ابوسفیان پس از جنگ احد چنین قراری نهاده بود.<sup>۸</sup> او نیز با

مشرکانه سرداد.<sup>۱</sup> او به اوس و خزرج پیغام داد که دست از یاری عموزاده‌اش بردارند و انصار به او پاسخی درشت دادند.<sup>۲</sup> ابوسفیان به سواران عبدالقیس که راهی مدینه بودند، گفت این پیغام را به محمد برسانند که برای کندن ریشه مسلمانان بازمی‌گردد. رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند ما را بس است. و این آیه نازل شد: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾. (آل عمران/۳، ۱۷۳) سپس جنگجویان زخمی و خسته مسلمان، در رکاب پیامبر ﷺ تا حمراء الاسد قریشیان را دنبال کردند و به مدینه بازگشتند.<sup>۳</sup> ابن عباس به نقل از پیامبر ﷺ می‌گوید: خدا ترس را بر دل ابوسفیان افکند تا به مکه بازگشت.<sup>۴</sup> وی که پسرش عمرو در بدر به اسارت مسلمانان درآمده بود، برای رهایی او فدیة نپرداخت تا هم خسارت جانی و هم مالی تحمل نکرده باشد. او آن قدر درنگ کرد تا سعد بن نعمان سالخورده دوست بنی عمرو بن عوف از انصار مدینه برای عمره رهسپار مکه شد. سپس به رغم تعهد قریش برای عدم تعرض به حاجیان و عمره‌گزاران، او را به گروگان گرفت و به

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۲؛ الاصابه، ج ۳، ص ۷۳.

۶. الطبقات، ج ۲، ص ۵۵.

۷. الطبقات، ج ۲، ص ۵۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹.

۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۱.

۱. الطبقات، ج ۲، ص ۴۷-۴۸؛ حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۶۴، ۱۹۵.

۳. السیرة النبویه، ابن کثیر، ج ۴، ص ۱۷۷.

۴. جامع البیان، ج ۴، ص ۱۷۷.

گروهی از مکه حرکت کرد تا به مجنّه\* از ناحیه مرّ الظهران رسید؛ ولی از تصمیم خود بازگشت؛ زیرا اندیشید که قریش با وجود خشکسالی و کمی امکانات، توانایی جنگ با مسلمانان را ندارد.<sup>۲</sup> در همان سال و به روایتی در سال ششم ق.<sup>۳</sup> پیامبر ﷺ، عمرو بن امیه ضمری و سلمة بن حریس انصاری<sup>۴</sup> را مأمور کشتن ابوسفیان کرد؛ اما آن دو توفیق نیافتند.<sup>۵</sup> همسر ابوسفیان، هند دختر عتبه، نیز در شمار چهار زنی بود که پیامبر ﷺ فرمان کشتن آنان را داده بود؛ اما او سرانجام اسلام آورد.<sup>۶</sup> احتمالاً پس از حادثه رجیع، ابوسفیان به گروهی از قریش گفت: آیا کسی محمد را که در بازارها راه می‌رود، نمی‌کشد؟ سپس مردی از اعراب را به سراغ پیامبر ﷺ فرستاد؛ اما او نتوانست به هدفش برسد و ناگزیر شد که واقعتاً را آشکار کند.<sup>۸</sup>

شاید راه‌اندازی جنگ بزرگ احزاب در سال پنجم ق. ناشی از آن باشد که ابوسفیان کوشید با جمع‌آوری مال بیشتر و صرف آن

در جنگ، ریشه اسلام را برکند؛ اما منابع، سران یهود بنی‌نضیر را محرکان اصلی این جنگ می‌دانند. آنان پس از رانده شدن از مدینه، به مکه رفتند و قریش را برای هجوم به مدینه برانگیختند.<sup>۹</sup> ابوسفیان برای اطمینان یافتن از همراهی یهودیان یکتاپرست با خود، آنان را واداشت تا در برابر بتان قریش سجده کنند.<sup>۱۰</sup> نقش ابوسفیان در این لشکرکشی، جز فرماندهی لشکر قریش<sup>۱۱</sup>، دسیسه برای تحریک سران بنی‌قریظه، تنها قبیله یهودی باقی مانده در مدینه، همچون حئی بن‌أخطب\* برای شکستن پیمان خود با مسلمانان بود.<sup>۱۲</sup> تا شاید پس از رویارویی با مانعی به نام خندق، بتوانند به هدف خود برسند. اما با تدبیر پیامبر ﷺ و اقدام نعیم بن مسعود نومسلمان، اتحاد بنی‌قریظه و احزاب از هم گسست.<sup>۱۳</sup> بنا بر این، ابوسفیان ناچار شد لشکر ناکام احزاب را بازگرداند.<sup>۱۴</sup> (← غزوه احزاب)

در چنین اوضاعی بهترین گزینه برای قریش به رسمیت شناختن مسلمانان و بستن پیمان صلح بود؛ کاری که سال بعد در حدیبیه انجام شد. (← صلح حدیبیه) از آن پس نقش

۱. السیر و المغازی، ج ۳، ص ۲۹۶.

۲. الطبقات، ج ۲، ص ۵۹-۶۰ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۸۷.

۳. المقتنی، ص ۱۷۷.

۴. الطبقات، ج ۲، ص ۹۴.

۵. تاریخ خلیفه، ص ۷۷.

۶. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۹؛ السیرة الحلبیه، ج ۳، ص ۱۸۷.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۱.

۸. الطبقات، ج ۲، ص ۹۴.

۹. الطبقات، ج ۲، ص ۶۵.

۱۰. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۱.

۱۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۰.

۱۲. الطبقات، ج ۲، ص ۶۷.

۱۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۹۷.

۱۴. الطبقات، ج ۲، ص ۶۹.

عهدنامه حدیبیه، بنی‌بکر بن عبدمنه را در رویارویی با خزاعه هم‌پیمان مسلمانان یاری دادند، عمرو بن سالم و بدیل بن ورقاء، رفیق ابوسفیان، و گروهی دیگر از بزرگان خزاعه به حضور پیامبر ﷺ شتافتند و از او یاری خواستند. پیامبر ﷺ به این درخواست پاسخ مثبت داد. قریش در آن هنگام خود را ضعیف می‌دید. از این رو، ابوسفیان سراسیمه رهسپار مدینه شد.<sup>۶</sup> او در عسفان به بدیل برخورد و به رغم انکار او دانست که از نزد پیامبر ﷺ می‌آید. وی در مدینه نتوانست با پیامبر ﷺ گفت‌وگو کند؛ اما با شماری از افراد خانواده و اصحاب ایشان گفت‌وگو کرد. دخترش ام حبیبیه، ابوبکر، عمر، علی بن ابی‌طالب (ع) و فاطمه (ع) از کسانی بودند که ابوسفیان ملتسمانه با آنان گفت‌وگو نمود.<sup>۷</sup> دخترش ام حبیبیه به دلیل شرک و نجاست پدرش اجازه نداد که وی بر زیرانداز پیامبر ﷺ بنشیند.<sup>۸</sup> این گفت‌وگوها برای ابوسفیان نتیجه‌ای نداشت. پیشنهاد علی (ع) به ابوسفیان را خود قریشیان نوعی بازی دادن او ارزیابی کردند. علی (ع) به شوخی او را فرمان داد که یکجانبه قرارداد را تجدید کند و به سرزمین خود بازگردد.<sup>۹</sup>

اسلام‌ستیزانه ابوسفیان به تدریج کاهش یافت. به رغم آن که قرارداد حدیبیه را صلح میان پیامبر ﷺ و ابوسفیان می‌دانند، در این ماجرا چندان سخنی از وی به میان نیامده است. حتی افراد خانواده او نیز از دشمنی آشکار خود با پیامبر ﷺ کاستند.

#### ۴. از صلح حدیبیه تا فتح مکه (۶-)

۸ق. در این مدت، ابوسفیان با وجود دشمنی با پیامبر ﷺ نمی‌توانست کاری به زیان اسلام و مسلمانان انجام دهد؛ زیرا پیروزی‌های پیاپی اسلام، افزایش پیوسته شمار مسلمانان و کاهش عدد مشرکان، او را در وضعیت انفعال قرار داده بود. پس از صلح حدیبیه، پیامبر ﷺ نامه‌هایی به پادشاهان کشورهای همسایه جزیره العرب نگاشت.<sup>۱۰</sup> ابوسفیان ادعا کرده که هنگام رسیدن نامه پیامبر ﷺ به دست قیصر روم که در شام به سر می‌برده است، وی به قصد بازرگانی در آن‌جا بوده و با قیصر در غزه<sup>۱۱</sup> یا ایلیاء<sup>۱۲</sup> دیدار کرده و به پرسش‌های او درباره پیامبر ﷺ پاسخ داده است.<sup>۱۳</sup>

اما آرامش میان قریش و مسلمانان چندان دوام نیافت. پس از آن‌که قریشیان، بر خلاف

۱. غایة السؤل، ص ۱۶۴.

۲. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۲۸-۱۳۰.

۴. الآحاد و المثانی، ج ۱، ص ۳۶۹.

۵. معجم الصحابه، ج ۲، ص ۱۹؛ الاغانی، ج ۶ ص ۳۶۷.

۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۰۸-۲۰۹.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۴.

۸. الدرر، ص ۲۱۲.

۹. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۲.



آن گاه سپاه ۱۰/۰۰۰ نفری اسلام رهسپار مکه شد؛ رخدادی که قریش و خزاعه نیز آن را انتظار می کشیدند. قریش<sup>۱</sup> از این امر بیمناک<sup>۲</sup> و خزاعه به آن امیدوار بودند. ابوسفیان، بدیل بن ورقاء و حکیم بن حزام از مکه بیرون آمدند تا خبری به دست آوردند.<sup>۳</sup> با رسیدن مسلمانان به مَر الظهران، دل عباس بن عبدالمطلب تازه مسلمان، به حال قریش سوخت. او بر شهباء، استر سفید رنگ پیامبر ﷺ سوار شد تا از قریش بخواهد که برای امان خواستن اقدام کنند. او در اطراف مکه صدای ابوسفیان و بدیل بن ورقاء را شنید که درباره آتش های انبوه افروخته اطراف گفت و گو می کردند.<sup>۴</sup> وی ابوسفیان را از حقیقت ماجرا آگاه کرد و او را بر پشت مرکب خود نشانند و شتابان راهی اردوگاه مسلمانان شد.<sup>۵</sup> مسلمانان با دیدن عمومی پیامبر ﷺ که بر استر او نشسته، خویشتن داری کردند. عمر بن خطاب کوشید که اجازه اعدام ابوسفیان را از پیامبر ﷺ بگیرد<sup>۶</sup> و این نشان می دهد که حکم اعدام او تا آن زمان هنوز بر

جا بوده است. این رخداد برای ابوسفیان نوعی زبونی به شمار می آید و بلاذری از آن با تعبیر «اسارت ابوسفیان به دست مسلمانان» یاد کرده است.<sup>۸</sup>

عباس برای ابوسفیان از پیامبر ﷺ امان گرفت و بامداد روز بعد او را نزد رسول خدا ﷺ برد تا اسلام بیاورد.<sup>۹</sup> واقعی یا غیر واقعی بودن اسلام او از دیرباز مورد اختلاف شرح حال نویسان بوده است.<sup>۱۰</sup> به روایت بلاذری، وی در روز اسلام آوردنش از پیامبر خواست اجازه دهد تا به مکه بازگردد و مردم را به اسلام فراخواند<sup>۱۱</sup>؛ اما پیامبر ﷺ به این درخواست اعتنا نکرد و به عباس فرمان داد که ابوسفیان را بر فراز تپه ای ببرد تا شکوه سپاه اسلام را ببیند.<sup>۱۲</sup> این اقدام نشانه آن است که پیامبر ﷺ ایمان آوردن ابوسفیان را به رغم اسلام آوردنش تأیید نکرده؛ چنان که قرآن نیز میان دو مفهوم «اسلام» و «ایمان» فرق نهاده است. (حجرات/۴۹، ۱۴) او که دعوت دینی پیامبر ﷺ را تلاش بنی هاشم برای کسب وجاهت سیاسی در میان قبایل عرب می پنداشت، در آن روز با عباس از گسترش پادشاهی برادرزاده اش سخن

۱. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۲.

۲. الدرر، ص ۲۱۴.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۶.

۴. مسائل الامام احمد، ص ۱۱۱.

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۷.

۶. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۷. الدرر، ص ۲۱۶.

۸. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۳.

۹. السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۴، ص ۸۶۳.

۱۰. سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۰۶.

۱۱. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۴۳.

۱۲. الطبقات، ج ۲، ص ۱۳۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ معجم ما

استعجم، ج ۳، ص ۹۵۷.

فتح مکه «طلیق» خواندند<sup>۱۱</sup> و این عنوانی تحقیرآمیز بود که از سخن پیامبر ﷺ برآمده است: «اذهبوا فأنتم الطلقاء»<sup>۱۲</sup>.

۵. از فتح مکه تا رحلت پیامبر (۸-۱۱ق.م): گویا در بیشترین بخش این دوره، ابوسفیان در مدینه به سر می‌برده است.<sup>۱۳</sup> ورود او به مدینه همراه سپاهی بود که از نبرد طائف فراغت یافته بود؛ زیرا چند روز پس از فتح مکه، قبیله ثقیف\* از هوازن آماده نبرد با مسلمانان شد. آنان در نخستین رویارویی در درّه حنین نزدیک ذوالمجاز\* با مسلمانان به جنگ پرداختند.<sup>۱۴</sup> قریشیان نومسلمان، از آن جمله ابوسفیان و فرزندان، در شمار شرکت‌کنندگان در این جنگ بودند. پیامبر ﷺ سهم درخور توجه از غنایم این جنگ را به او بخشید تا دل او و دیگر نومسلمانان را به اسلام گرم سازد.<sup>۱۵</sup>

پس از عقب‌نشینی ثقیف به طائف، مسلمانان آن شهر را محاصره کردند. در جریان این محاصره، ابوسفیان و مغیره بن شعبه به آن‌جا وارد شدند تا زنانی از قریش و بنی‌کنانه را که در آن‌جا بودند، با خود ببرند تا به اسارت درنیايند؛ هر چند آنان از آمدن

گفت.<sup>۱</sup> پاسخ‌های نامتناسب او به پرسش‌های پیامبر ﷺ در لحظه اسلام آوردن، گواهی روشن بر کراهت او از پذیرش اسلام است؛ رفتاری که حتی دوستش عباس را به خشم آورد.<sup>۲</sup> او از پیامبر پرسید: با لات و عزی چه کنم؟<sup>۳</sup> در روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که چون ابوسفیان منت نهاد که به رسالت او شهادت داده است، فرمود: این را به زبان می‌گویی، نه با دل.<sup>۴</sup> با این همه، اهل سنت او را در زمره صحابه به شمار می‌آورند؛ چنان‌که بستی او را در شمار نام‌آوران صحابه مکه شمرده است.<sup>۵</sup>

در ماجرای فتح مکه، مهم‌ترین امتیازی که پیامبر ﷺ به درخواست عباس<sup>۶</sup> و در واکنش به ترس شدید ابوسفیان<sup>۷</sup> به وی داد، آن بود که خانه وی را مکان امن قرار داد؛<sup>۸</sup> کاری که از آن پس، ضرب‌المثل امنیت و بخشایشگری پس از قدرت شد.<sup>۹</sup> وی و خاندانش را پس از

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۷۹.

۲. نک: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۷.

۳. اخبار مکه، فاکهی، ج ۵، ص ۲۱۱.

۴. قصص الانبیاء، ص ۲۹۳.

۵. نک: المعین، ص ۲۸؛ الاصابه، ج ۳، ص ۳۳۳.

۶. مشاهیر علماء الامصار، ص ۴۴.

۷. الفتات، ج ۲، ص ۴۷؛ الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۶۷۹.

۸. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۷۲؛ الطوائف، ج ۲، ص ۳۹۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۱، ص ۷۵.

۹. الاصابه، ج ۳، ص ۳۳۳.

۱۰. ثمار القلوب، ص ۲۹.

۱۱. وقعة صفین، ص ۲۹؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۶۱.

۱۲. زاد المعاد، ج ۵، ص ۶۶.

۱۳. نک: التحفة الطلیفه، ج ۱، ص ۴۵۴.

۱۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۵.

۱۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۵؛ نک: الاصابه، ج ۳، ص ۴۱۳.

خودداری کردند.<sup>۱</sup> مشهور است که ابوسفیان در اواخر زندگی بینایی خود را از دست داد.<sup>۲</sup> برخی از راویان نابینایی او را به جنگ طائف ربط داده و کوشیده‌اند تا فضیلتی برای او ثابت کنند.<sup>۳</sup> اما بعید است کسی که غنیمت‌های فراوان به عنوان «مؤلفه قلوبهم»<sup>\*</sup> دریافت می‌کند، به چنین جایگاهی دست یابد.

در منابع از گفت‌وگوهای تند میان ابوسفیان و برخی از بزرگان صحابه در این دوره سخن رفته است. در یکی از آنان سلمان، صهیب<sup>\*</sup> و بلال او را دشمن خدا دانستند و هشدار دادند که هنوز شمشیر را از گردن او برنداشته‌اند و چون ابوبکر بر سخن آنان خرده گرفت، پیامبر ﷺ وی را از خشم گرفتن بر این سه صحابی پرهیز داد.<sup>۴</sup>

برخی از راویان کوشیده‌اند رابطه او را با پیامبر ﷺ در این دوره گرم و صمیمانه جلوه دهند. در صحیح مسلم آمده است که ابوسفیان از پیامبر ﷺ سه چیز خواست: ازدواج ایشان با دخترش ام حبیبه، انتخاب پسرش معاویه به عنوان کاتب و برگزیدن خود او به امیری لشکر برای جنگیدن با کافران.<sup>۵</sup> ذهبی این

روایت را ناخوشایند دانسته است؛ زیرا تقاضای تجدید عقد پیامبر ﷺ با ام حبیبه، نامعقول است.<sup>۶</sup> زرعی نیز به ادله مختلف این خبر را قاطعانه رد کرده است؛ از جمله به این دلیل که قطعی نیست ابوسفیان لشکر مسلمانان را در جنگی فرماندهی کرده باشد.<sup>۸</sup> او حتی در همین دوره، یک بار با اهانت به بنی‌هاشم، پیامبر ﷺ را از خود سخت رنجاند. او ایشان را در میان بنی‌هاشم به گلی در میان گنداب<sup>۹</sup> یا گیاهی خوش عطر در میان خاکروبه تشبیه کرد.<sup>۱۰</sup>

نام ابوسفیان در شمار شاهدان قرارداد صلح پیامبر ﷺ با مسیحیان نجران در سال نهم ق. یاد شده است.<sup>۱۱</sup> شاید همین دستمایه شده تا برخی ادعا کنند پیامبر ﷺ وی را عامل خود بر نجران و پسرش یزید را حکمران تیماء قرار داده است.<sup>۱۲</sup> آنان برای اثبات این مدعا به شعری از شاعری گمنام استناد کرده‌اند:

كذاك قد ولى أباسفیان

خربن حرب بعد ذا نجران<sup>۱۳</sup>

۶. سیر اعلام النبلاء، ج ۷، ص ۱۳۷.

۷. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۲۲۱.

۸. زاد المعاد، ص ۱۰۲.

۹. نوادر الاصول، ج ۱، ص ۳۳۱.

۱۰. اثبات صفة العلو، ص ۷۴؛ اجتماع الجيوش الاسلاميه، ص ۵۶.

۱۱. الطبقات، ج ۱، ص ۲۵۸؛ فتوح البلدان، ص ۷۸.

۱۲. زاد المعاد، ج ۱، ص ۱۲۱.

۱۳. نظام الحکومه، ج ۱، ص ۲۴۵.

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۷۲.

۲. مسائل الامام احمد، ص ۳۲۵؛ نک: التحفة اللطيفة، ج ۱، ص ۵۴۵.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۶؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۷.

۴. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۶.

۵. شذرات الذهب، ج ۲، ص ۳۷.

را نزد علی علیه السلام و عباس این گونه بیان کرد: چگونه اجازه داده‌اند این کار به یکی از کم بهاترین و اندک شمارترین بطون قریش سپرده شود؟ او وعده داد اگر آنان بخواهند، لشکری انبوه گرد آورد تا این ریسمان را بگسلد.<sup>۶</sup> علی علیه السلام با یادآوری دشمنی دیرینه او با اسلام و مسلمانان، سخن وی را فتنه‌انگیز خواند.<sup>۷</sup> اما مخالفت او با ابوبکر سرانجام با انتخاب پسرش یزید به حکمرانی شام<sup>۸</sup> به دوستی مبدل شد. گزارشی نشان می‌دهد که خود ابوسفیان نیز از کسب مقام بی نصیب نماند و ابوبکر در گیرودار جنگ‌های موسوم به «رده»<sup>۹</sup> او را به ولایت منطقه‌ای مرزی میان حجاز و نجران گماشت.<sup>۱۰</sup>

از کارهایی که در دوره کوتاه حکمرانی ابوبکر به ابوسفیان نسبت داده‌اند، شرکت در جنگ‌های شام بر ضد رومیان است. از مجموع گزارش‌ها برمی‌آید که وی تنها در نبرد یرموک حضور داشته و در این رخداد نیز نقش نظامی ایفا نکرده است. آنچه در این جنگ به او نسبت داده‌اند، فراخواندن مسلمانان به خصوص پسرش یزید<sup>۱۱</sup> به جهاد با

ابن حجر موضوع ولایت ابوسفیان بر نجران را اثبات‌پذیر نمی‌داند و به نقل از واقدی می‌گوید: اصحاب ما آن را انکار می‌کنند.<sup>۱</sup> یعقوبی عامل پیامبر صلی الله علیه و آله بر نجران را فروة بن مسیک مرادی دانسته است.<sup>۲</sup> پس از آن که گروهی از بنی ثقیف در سال نهم ق. به مدینه آمدند تا با شرط‌هایی اسلام بیاورند و پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌یک از شش شرط آنان را نپذیرفت، ایشان ابوسفیان و مغیره بن شعبه را به طائف فرستاد تا بت‌لات را ویران کنند.<sup>۳</sup> ابوسفیان از بیم آن که او را همچون عروة بن مسعود ثقفی تیرباران کنند، مغیره را پیش انداخت. مغیره طلاها و زینت‌های آن بت را نزد ابوسفیان آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوسفیان فرمان داد تا با آن‌ها خون‌بهای ابن مسعود را بپردازد.<sup>۴</sup>

### ۶. از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا مرگ

**ابوسفیان (۱۱-۳۱ ق.)**: پس از انتخاب ابوبکر به خلافت از سوی گروهی در سقیفه بنی ساعده، ابوسفیان به ایفای نقش پرداخت. آن هنگام او در مدینه بود و از انتخاب ابوبکر ابراز ناخشنودی کرد.<sup>۵</sup> ابوسفیان اعتراض خود

۱. الاصابه، ج ۳، ص ۲۳۳.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۰؛ معجم البلدان، ج ۵، ص ۴؛ البداية و النهایه، ج ۳، ص ۱۹۳.

۴. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۸۱.

۵. الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۴؛ تاریخ الخلفاء، ص ۶۷.

۶. الرياض النضرة، ج ۲، ص ۱۷۸.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۷.

۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۳۷.

۹. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۱۰. فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۱۲.

ایراد خطابه<sup>۱</sup>، دعا کردن<sup>۲</sup>، داستان سرایی<sup>۳</sup> و مشورت دادن به ابوعبیده بن جراح<sup>۴</sup>، سردار سپاه، بوده است.

ابوبکر و عمر در آغاز با اعزام سران مکه، به ویژه ابوسفیان و غیداق بن وائل، موافق نبودند؛ اما آنان جامه رزم پوشیده، به مدینه آمدند و اجازه حضور در جنگ را از خلیفه گرفتند.<sup>۵</sup> شاید خبر فتوحات شام، قریش تجارت پیشه<sup>۶</sup> را به طمع انداخت تا از قافله عقب نمانند و کوشیدند با زبان بازی، سران مسلمانان را از خود خشنود سازند. نیز احتمال می رود که حضور ابوسفیان همراه همسرش هند در این معرکه، برای همراهی با فرزندانشان، یزید و معاویه، بوده است.<sup>۷</sup>

در دوره ۱۰ ساله خلافت عمر، ابوسفیان با او ارتباط داشته است. خلیفه هم جانب ابوسفیان و فرزندانش را رعایت می کرد و هم گاه دشمنی دیرین خود را با او آشکار می کرد؛ چنان که در جریان فتح مکه و پیش از اسلام آوردن ابوسفیان، عمر تنها کسی بود که

بر کشتن وی اصرار داشت.<sup>۸</sup> در یک نوبت، او همراه سهیل بن عمرو به مدینه آمد و از عمر اجازه دیدار خواست؛ ولی عمر دیرتر از فقرای مسلمان آنان را پذیرفت. این کار خلیفه موجب گله مندی آن دو شد. عمر گفت: شما نیز دیر اسلام آوردید!<sup>۹</sup>

عمر حتی از این که در مکه به ابوسفیان فرمان جابه جایی سنگی را داد و او اطاعت کرد و بدین ترتیب بر او سروری یافت، خداوند را شکرگزار بود<sup>۱۰</sup>؛ هر چند هند پاسخی تند به او داد.<sup>۱۱</sup> عمر، ابوسفیان را ستمگری سابقه دار و غضب کننده زمین ها می دانست و این را به خود او نیز می گفت.<sup>۱۲</sup> بنا بر این، مواردی که از احترام عمر به ابوسفیان روایت شده، رعایت شأن قبیله ای و خاندانی او بوده است.<sup>۱۳</sup> شاید از همین روی، وی عتبه پسر ابوسفیان را به حکومت طائف<sup>۱۴</sup> گمارده است. گویا پس از فتح مکه و حتی پس از درگذشت پیامبر ﷺ تغییر روی در زندگی و معیشت ابوسفیان و دیگر اشراف قریش رخ نداده و آنان همچنان به بازرگانی پرسود ادامه

۱. جمهرة خطب العرب، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۶.

۴. فتوح الشام، ص ۱۶۵، ۱۷۱-۱۷۲.

۵. فتوح الشام، ص ۶۸.

۶. نک: معجم ما استعجم، ج ۲، ص ۶۱۵ معجم البلدان، ج ۳، ص ۷؛

البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۲۲۷.

۷. نک: فتوح البلدان، ص ۱۶۰؛ شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۷.

۸. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۵۷.

۹. شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۰.

۱۰. اخبار مکه، فاکهی، ج ۳، ص ۲۵۵.

۱۱. بلاغات النساء، ص ۲۰۸.

۱۲. اخبار مکه، فاکهی، ج ۴، ص ۱۰۰.

۱۳. نک: سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۷.

۱۴. التحفة اللطیفة، ج ۲، ص ۲۳۸.

داده‌اند. طبری گزارش داده که هند همسر ابوسفیان ۴۰۰۰ دینار از خلیفه دوم وام گرفت تا به سرزمین بنی کلب (شام) برود و آنجا به بازرگانی پردازد. در همان حال ابوسفیان و پسرش عمرو در دمشق نزد معاویه رفتند و معاویه ۱۰۰ دینار به پدر و برادرش داد که البته عمر آن‌ها را بازپس ستانند.<sup>۱</sup> پس از تأسیس دیوان، ابوسفیان نگران شد که مردم داد و ستد را رها سازند و به درآمد عطایای دیوان تکیه کنند. او این نگرانی را به عمر نیز گوشزد کرد.<sup>۲</sup> رابطه ابوسفیان با عثمان صمیمانه بود.<sup>۳</sup> او از این که فردی از بنی‌امیه قدرت را به دست گرفته، خشنود بود<sup>۴</sup> و بنی‌امیه را اندرز می‌داد که این فرصت را از دست ندهند.<sup>۵</sup> عثمان نیز او را در شمار نزدیک‌ترین افراد خود قرار داد.<sup>۶</sup> او حتی می‌خواست مالی را که عمر از عمرو پسر ابوسفیان گرفته و به بیت المال انتقال داده بود، به وی بازگرداند؛ ولی ابوسفیان به ادله سیاسی نپذیرفت.<sup>۷</sup>

◀ **مرگ ابوسفیان:** نمی‌توان تاریخ دقیق مرگ ابوسفیان را تعیین کرد. بی‌تردید او در یکی از سال‌های خلافت عثمان در مدینه و شاید در شام<sup>۸</sup> در گذشته است. سال مرگ او را به اختلاف از ۳۱ تا ۳۴ ق. و سن او را از ۶۸ تا ۸۸ سال نوشته‌اند.<sup>۹</sup> اگر ابوسفیان ۱۰ سال پیش از عام الفیل زاده شده و در سال ۳۱ ق. مرده باشد، سن او هنگام مرگ ۹۴ سال بوده است. اگر در سال ۳۴ یعنی یک سال پیش از قتل عثمان در گذشته باشد، هنگام مرگ ۹۷ سال داشته است. اما به هیچ یک از این سخنان نمی‌توان اعتماد کرد. عثمان بن عفان اموی در محل نگهداری جنازه‌ها، و به گزارشی پسرش معاویه، بر پیکر او نماز گزارد.<sup>۱۰</sup> این خبر بر پایه همان سخن است که او در مدینه یا شام در گذشته است. اگر معاویه بر جنازه او نماز گزارده باشد، پیداست که در شام مرده است. البته بیشتر مورخان بر آنند که وی در مدینه در گذشته است. سخاوی تصریح کرده است که ابوسفیان را در بقیع به خاک سپردند.<sup>۱۱</sup> گفته‌اند که دخترش ام حبیبه نیز در تجهیز پیکر او شرکت کرده است.<sup>۱۲</sup>

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۶-۵۷۷.

۲. فتوح البلدان، ج ۳، ص ۵۶۰.

۳. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۷.

۴. الاغانی، ج ۶، ص ۳۰۷.

۵. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۶؛ الاغانی، ج ۶، ص ۳۷۱؛ الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۰۹.

۶. شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

۷. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۵۷۶.

۸. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۶۰.

۹. الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۱۵؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۰۷؛ نک:

شذرات الذهب، ج ۱، ص ۳۷.

۱۰. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۴۵۴.

۱۱. التحفة اللطیفة، ج ۱، ص ۴۵۴.

۱۲. فتوح البلدان، ج ۱، ص ۱۶۰.

## ◀ منابع

الأحاد و المثنانى: ابن ابى عاصم (م. ٢٨٧ق.)، به كوشش فيصل، رياض، دار الدرايه، ١٤١١ق؛ اثبات صفة العلو: ابن قدامة المقدسى (م. ٦٢٠ق.)، به كوشش البدر، كويت، الدار السلفيه، ١٤٠٦ق؛ اجتماع الجيوش الاسلاميه: ابن قيم الجوزى (م. ٧٥١ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٤ق؛ الاحتجاج: ابومنصور الطبرسى (م. ٥٢٠ق.)، به كوشش سيد محمد باقر، دار النعمان، ١٣٨٦ق؛ اخبار مكه: الازرقى (م. ٢٤٨ق.)، بيروت، دار الاندلس، ١٤١٦ق؛ اخبار مكه: فاكهى (م. ٢٧٥ق.)، به كوشش ابن دهيش، بيروت، دار خضر، ١٤١٤ق؛ الاستيعاب: ابن عبدالبر (م. ٤٦٣ق.)، به كوشش البجوى، بيروت، دار الجيل، ١٤١٢ق؛ الاصابه: ابن حجر العسقلانى (م. ٨٥٢ق.)، به كوشش على محمد و ديكران، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٥ق؛ الاغانى: ابوالفرج الاصفهانى (م. ٣٥٦ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق؛ البدايه و النهايه: ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)، بيروت، مكتبة المعارف؛ بلاغات النساء: احمد بن ابى طاهر طيفور (م. ٢٨٠ق.)، قم، الشريف الرضى؛ تاريخ الامم و الملوك: الطبرى (م. ٣١٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٧ق؛ تاريخ الخلفاء: السيوطى (م. ٩١١ق.)، به كوشش محمد محيى الدين عبدالحميد، مصر، مطبعة السعاده، ١٣٧١ق؛ تاريخ خليفه: خليفه بن خياط (م. ٢٤٠ق.)، به كوشش سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق؛ تاريخ يعقوبى: احمد بن يعقوب (م. ٢٩٢ق.)، بيروت، دار صادر، ١٤١٥ق؛ التحفة اللطيفه: شمس الدين السخاوى (م. ٩٠٢ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٩٩٣م؛ تفسير القمى: القمى (م. ٣٠٧ق.)، به كوشش الجزائرى، قم، دار

الكتاب، ١٤٠٤ق؛ الثقافات: ابن حبان (م. ٣٥٤ق.)، به كوشش سيد شرف الدين، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٥ق؛ ثمار القلوب: التعالىبى النيشابورى (م. ٤٢٩ق.)، به كوشش محمد ابوالفضل، قاهره، دار المعارف، ١٩٦٥م؛ جامع البيان: الطبرى (م. ٣١٠ق.)، به كوشش صدقى جميل، بيروت، دار الفكر، ١٤١٥ق؛ جمهرة خطب العرب: احمد زكى صفوت، بيروت، المكتبة العلميه، ١٩٨٥م؛ الحجّة الذاهب الى تكفير ابى طالب: سيد فخار بن معد موسى، قم، سيد الشهداء، ١٤١٠ق؛ حلية الاولياء: ابونعيم الاصفهانى (م. ٤٣٠ق.)، بيروت، دار الكتاب العربى، ١٤٠٥ق؛ الدرر: ابن عبدالبر (م. ٤٦٣ق.)، به كوشش شوقى ضيف، قاهره، دار المعارف، ١٤٠٣ق؛ ذخائر العقبى: محب الدين الطبرى (م. ٦٩٤ق.)، قاهره، ١٣٥٦ق؛ الرياض النضرة: محب الدين الطبرى (م. ٩٤٤ق.)، به كوشش الحميرى، بيروت، دار الغرب الاسلامى، ١٩٩٥م؛ زاد المعاد: ابن قيم الجوزيه (م. ٧٥١ق.)، به كوشش الارنؤوط، بيروت، الرسالة، ١٤٠٧ق؛ سير اعلام النبلاء: الذهبى (م. ٧٤٨ق.)، به كوشش گروهى از محققان، بيروت، الرسالة، ١٤١٣ق؛ السير و المغازى: ابن اسحاق (م. ١٥١ق.)، به كوشش محمد حميد الله، معهد الدراسات و الابحاث؛ السيرة الحلبيه: الحلبى (م. ١٠٤٤ق.)، بيروت، دار المعرفه، ١٤٠٠ق؛ السيرة النبويه: ابن كثير (م. ٧٧٤ق.)، به كوشش مصطفى عبدالواحد، بيروت، دار المعرفه، ١٣٩٦ق؛ السيرة النبويه: ابن هشام (م. ٢١٣-٨ق.)، به كوشش محمد محيى الدين، مصر، مكتبة محمد على صبيح و اولاده، ١٣٨٣ق؛ شذرات الذهب: عبدالحى بن عماد (م. ١٠٨٩ق.)، به كوشش الارنؤوط و العرقسوسى، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤١٣ق؛ شرح نهج البلاغه: ابن ابى الحديد

۴۰۳ق؛ المعین فی طبقات المحدثین: الذہبی (م. ۷۴۸ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۴۱۹ق؛ المقتنی فی سرد الکنی: الذہبی (م. ۷۴۸ق.)، به کوشش محمد صالح، المدینہ، مطابع الجامعة الاسلامیہ، ۴۰۸ق؛ مناقب آل ابی طالب: ابن شہر آشوب (م. ۵۸۸ق.)، به کوشش گروهی از اساتید، نجف، المكتبة الحیدریہ، ۳۷۶ق؛ نظام الحکومة النبویہ: عبدالحی کتانی فاسی، بیروت، دار الکتب العربی؛ النہایہ: ابن اثیر مبارک بن محمد الجزری (م. ۶۰۶ق.)، به کوشش الزاوی و الطناحی، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش؛ نوادر الاصول: محمد بن علی الترمذی (م. ۳۶۰ق.)، به کوشش عبدالرحمن، بیروت، دار الجیل، ۱۹۹۲م؛ وقعة صفین: ابن مزاحم المنقری (م. ۲۱۲ق.)، به کوشش عبدالسلام، قم، مكتبة النجفی، ۱۴۰۴ق.

رضا کردی



## ابوسفیان بن حارث: پسر عمو و برادر

رضاعی پیامبر ﷺ

در نام او اختلاف است. بیشتر مورخان او را مغیره نامیده‌اند.<sup>۱</sup> برخی ابوسفیان را نام او و مغیره را برادر ابوسفیان دانسته‌اند.<sup>۲</sup> او شاعر، پسر عمو، برادر رضاعی و همسال رسول

۱. السیرة النبویہ، ج ۲، ص ۴۸۳؛ الطبقات، ج ۴، ص ۳۶؛ جمہرة

انساب العرب، ص ۷۰.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۲۴۵؛ اسد الغابہ، ج ۴، ص ۴۷۰؛ ذخائر

العقبی، ص ۲۴۱.

(م. ۶۵۶ق.)، به کوشش محمد ابوالفضل، دار احیاء الکتب العربیہ، ۱۳۷۸ق؛ صبح الاعشی: احمد بن علی قلقشنندی (م. ۸۲۱ق.)، به کوشش یوسف علی طویل، دار الفکر، دمشق، ۱۹۸۷م؛ صحیح ابن بربیع ابن بلبان: علی بن بلبان الفارسی (م. ۷۳۹ق.)، به کوشش الارنؤوط، الرسالہ، ۴۱۴ق؛ صحیح مسلم: مسلم (م. ۲۶۱ق.)، بیروت، دار الفکر؛ الطبقات الکبری: ابن سعد (م. ۲۳۰ق.)، بیروت، دار صادر؛ الطرائف: ابن طاووس (م. ۶۶۴ق.)، قم، مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ق؛ عیون الاثر: ابن سید الناس (م. ۷۳۴ق.)، بیروت، مؤسسة عزالدین، ۴۰۶ق؛ غایة السؤل: عمر بن علی ابن الملقن (م. ۸۰۴ق.)، به کوشش عبدالله بحر الدین، بیروت، دار البشائر الاسلامیہ، ۱۹۹۳م؛ فتوح البلدان: البلاذری (م. ۲۷۹ق.)، به کوشش صلاح الدین، قاهره، النهضة المصریہ، ۱۹۵۶م؛ فتوح الشام: ابوعبدالله محمد بن عمر واقدی، بیروت، دار الجیل؛ الفصول المختارہ: المفید (م. ۴۱۳ق.)، قم، کنگره شیخ مفید، ۴۱۳ق؛ قصص الانبیاء: الراوندی (م. ۵۷۳ق.)، به کوشش عرفانیان، الہادی، ۱۴۱۸ق؛ الکامل فی التاریخ: ابن اثیر علی بن محمد الجزری (م. ۶۳۰ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق؛ کفاية الطالب اللیبی: عبدالرحمن سیوطی، بیروت، دار الکتب العلمیہ، ۱۹۸۵م؛ مسائل الامام احمد: احمد بن حنبل (م. ۲۴۱ق.)، به کوشش فضل الرحمن، دلہی، الدار العلمیہ، ۱۹۸۸م؛ مشاہیر علماء: به کوشش مرزوق علی، دار الوفاء، ۱۴۱۱ق؛ معجم البلدان: یاقوت الحموی (م. ۶۲۶ق.)، بیروت، دار صادر، ۱۹۹۵م؛ معجم الصحابہ: عبدالباقی بن قانع (م. ۳۵۱ق.)، به کوشش صلاح بن سالم، مكتبة الغرباء الاثریہ، ۱۴۱۸ق؛ معجم ما استعجم: عبدالله البکری (م. ۴۸۷ق.)، به کوشش مصطفی السقا، بیروت، عالم الکتب،